

واکنش سریع هنگام وقوع زلزله می‌تواند شما را از جراحات احتمالی محافظت کند. حداقل دو بار در سال پناه‌گیری را تمرین کنید.

در این ۹ سال روزهای تلخی را سپری کرد. مادرش را از دست داد و تنها ۶ بار مادرش را در ساعات ملاقی زندان دید. حالا از زندان وزیر تیغ نجات یافته است. در کنار دخترخاله اش زندگی می‌کند. او به شهروند می‌گوید: امسال دیگر از هفت سین بند خبری نبود. دیگر نباید بند تکانی می‌کردیم. نه از ملاقه شستن و فرش شستن خبری بود و نه از محکومانی که در انتظار آزادی ثانیه‌ها را پشت هم می‌گذرانند. ۹ نوروز در زندان بودم. امسال عید بریم رنگ دیگری دارد. سیاهی زندان و تاریکی بند جایش را به زندگی دوباره داده است. عید امسال به بند می‌روم مسافرتی که در تمام ۲۷ سال زندگی ام هیچ وقت تجربه اش نکرده‌ام.

ماجرای آزادی سارا از زندان

مرد خیر با فروش یک مغازه بزرگ در سیرجان دیه آزادی سارا را پرداخت کرد

«دارایی و پول کم‌وبیش به دست می‌آید، این عمر و جوانی آدم است که با هیچ پولی جبران نمی‌شود.» اینها را محمد شاهدادی می‌گوید، او همان کسی است که سارا را از زندان خلاص کرد. مرد خیرخواهی که یک سال برای آزادی این دختر از زندان و جلب رضایت خانواده مقتول تلاش کرد و در نهایت هم موفق شد. حالا این مرد از این که سارا آزاد شده و فرصت دوباره‌ای برای زندگی دارد، خوشحال است.

● **چطور شد که با پرونده سارا آشنا شدید؟**
 این دختر از اقوام دور من است، ولی اصلا نمی‌دانستم او بعد از این همه سال هنوز در زندان است، یعنی فکر می‌کردم آزاد شده است. سال گذشته بود که از طریق یکی از دوستانم متوجه شدم سارا هنوز هم در زندان است و حتی حکم قصاص او صادر شده است. او هم پدرش را از دست داده بود و هم مادرش را و هیچ‌کس را نداشت. همان موقع بود که تصمیم گرفتم هر طوری شده به او کمک کنم.

● **جلب رضایت خانواده مقتول یک سال طول کشید؟**
 هم رضایت آنها و هم تهیه پول. آنها ابتدا ۵۰۰ میلیون تومان می‌خواستند. پسر مقتول از همه سرسخت‌تر بود. چندبار با بزرگترها و ریش‌سفیدان به خانه آنها رفتم. کلی صحبت کردم تا بالاخره قبول کردند در ازای ۳۰۰ میلیون تومان رضایت بدهند.

● **شما پرداخت ۳۰۰ میلیون تومان را تقبل کردید؟**
 بله اتفاقا سفره مفصلی هم بود. یک سفره بزرگ در راهروی اصلی زندان پهن می‌شد. خیلی هم قشنگ بود. معمولا بچه‌ها در بندها هم سفره هفت سین داشتند. ماهم در بند خودمان هفت سین داشتیم. موقع سال تحویل هم همه کنار هم بودیم. حالا هر ساعتی که بود، فرقی نداشت، صبح، ظهر، شب یا نیمه‌شب، موقع سال تحویل آزاد بودیم. همه کنار هم می‌نشستیم تا سال نو شود.

● **موقع سال تحویل در زندان به چه چیزی فکر می‌کردی؟**
 به همه چیز. در زندان آن قدر وقت داری که به همه زندگی‌ات بارها و بارها فکر کنی. اما راستش نوروز قبلی، یعنی موقع تحویل سال ۹۷ گریه‌ام گرفت، با خودم گفتم که این آخرین عید و سفره هفت سینی است که می‌بینم، چون حکم قصاص من آمده بود. هنوز هم وقتی یادش می‌افتم، حالم خراب می‌شود.

● **اما نوروز ۹۸ رو هم دیدی؟**
 واقعا باورم نمیشه. این که سال گذشته این روزها کجا بودم و به چه چیزهای ناامیدکننده‌ای فکر می‌کردم و الان کجا هستم و با کلی انگیزه و شادی.

● **چطور آزاد شدی؟**
 با کمک آقای شاهدادی و یک انجمن خیریه. بخش

حکم قصاص برای من صادر کرد.

● **پدر و مادرت در این مدت برای گرفتن رضایت از خانواده حسین کاری انجام ندادند؟**
 پدرم قبل از به زندان رفتن من فوت کرده بود. مادرم هم به تنهایی کاری نمی‌توانست انجام بدهد. آنها پول می‌خواستند، ما هم که پولی نداشتیم. بنده خدا مادرم هم چند ماه قبل از آزاد شدنم فوت کرد. مادرم از غصه من دق کرد. حتی نتوانستم برای مراسم تشییع جنازه او شرکت کنم. او را دفن کردند و من هم نتوانستم او را برای آخرین بار ببینم. وقتی این خبر را در زندان شنیدم همه دنیا روی سرم خراب شد. مادرم تنها کس من بود.

● **یعنی هیچ‌کسی را نداشتی که پیگیر کارهایت باشد؟**
 به جز مادرم هیچ‌کسی نبود. البته خواهر و برادر ناتنی دارم، اما آنها هم دنبال زندگی و کار خودشان بودند.

● **پس با این حساب ملاقاتی زیادی هم در زندان نداشتی؟**

در همه این سالها فقط چندبار مادرم به ملاقاتم آمد. مریض بود و معمولا کسی نمی‌توانست او را به ملاقاتم بیاورد. چند باری همین دخترخاله‌ام که بسا او زندگی می‌کنم، او را به زندان آورد. در همه این مدت حتی یکبار هم به مرخصی نرفتم.

● **در زندان سال جدید را چطور برگزار می‌کردید؟**
 من ۹ تا نوروز را در زندان بودم. تقریبا حرفه‌ای شدم. از چند هفته مانده به سال جدید حال و هوای زندان کمی متفاوت می‌شود. ابتدا باید موکت‌ها و فرش‌ها شسته شود. شست‌وشوها در حیاط زندان انجام می‌شد. با کمک بقیه بچه‌ها. بعد نوبت گردگیری بود. همه جا را باید تمیز می‌کردیم. راهروی اصلی، بندها، حیاط، حمام، دستشویی، همه باید شسته و تمیز می‌شد. بعد از این نوبت به خودمان می‌رسید. عیدها معمولا عده زیادی از زندانی که شرایط مناسبی دارند، به مرخصی می‌روند. اما آنهایی که مثل من شرایط مرخصی نداشتند در زندان می‌ماندند. خانواده

فتحی کمی بعد یادداشتی به مناسبت پایان سریال منتشر کرد که همه با خواندنش متعجب شدند؛ چون در ابتدای آن از احتمال ساخت فصل چهارم شهرزاد با حضور دوباره قباد خبر داده بود؛ «سه فصل سریال شهرزاد به پایان رسید و امید است در آینده‌ای نزدیک امکان ساخت فصل چهارم آن که در آن شاهد بازگشت مجدد قباد، شهرزاد و فرهاد به متن قصه خواهیم بود، فراهم شود.»



سیرجان خانه دخترخاله‌ام. بعد از آزادی از زندان به این جا آمدم. سال تحویل هم کنار آنها بودم. به جز خانه او جایی ندارم. قرار است امسال همراه دخترخاله‌ام به بندرعباس برویم. من قبل از این هیچ وقت از بافت بیرون نرفته بودم. هیچ سالی در عید مسافرت نرفتم، ولی امسال قرار است برای نخستین بار به سفر بروم. از این موضوع خیلی خوشحالم و هیجان زیادی دارم.

زبانی از پول را آقای شاهدادی تهیه کرد. مقداری هم خیریه و اقوام دور ما. البته من زیاد از جزئیات ماجرا مطلع نبودم. تا جایی که می‌دانم شاهدادی از اقوام دورمان است و حدود یک‌سالگی پیگیر کار من بود تا از خانواده حسین رضایت بگیرد. فکر می‌کنم حدود ۳۰۰ میلیون تومان پرداخت کردند تا من آزاد شدم.

● **الان کجا زندگی می‌کنی؟**
 با کمک آقای شاهدادی و یک انجمن خیریه. بخش

قتل قول

کی چی گفت؟

● **بهرام رادان** خبر «خیانت» ۳ میلیارد تومانی را تکذیب کرد و گفت: «من خبری رادر پیچی به اسم سریازان گنماد دیدم که من و تعدادی دیگر از عزیزان یکسری پول‌ها را بابت زلزله کرمانشاه و سرریل ذهاب از مردم گرفتیم و این پول‌ها در حسابمان انباشته شده و قرار است حساب ما مسدود بشود. من که همچین کاری نکردم و دوستان هم راه خودشان را برای تکذیب این خبر دارند.»

● **فریدون آسرای** گفت: «مردم را می‌بینم که سبیل‌هایی مثل بهنما بانی می‌گذارند و به آن می‌گویند سبیلی.»

● **پروانه معصومی** گفت: «من فقط با گروه آقای بیضایی کار کردم و در فیلم‌های دیگر بازی نکردم و به دور از سینمای آن دوران بودم. دستمزدهای بازیگران آن موقع نسبت به حالا خیلی پایین بود و فقط سه، چهار بازیگر بودند که دستمزد بالا می‌گرفتند.»

● **پرویز پرستویی** گفت: «مصاحبه‌ام با برنامه شبکه ۳ قبل از صحبت در مورد تحریم کردن تلویزیون انجام شده است.»

● **حسام نواب صفوی** گفت: «اعتراف می‌کنم شباهت به معروف‌ترین و محبوب‌ترین خواننده جهان الویس پریسلی مسیر زندگی من را عوض کرد. فقط نخواستم در ایران فقط شبیه الویس باشم، برای همین سال‌ها درس خواندم و نزدیک به ۳۸ نقش بازی کردم و بعد از لیسانس کارگردانی سینما و نوازندگی حرفه‌ای ساز پیانو رشته حقوق را ادامه دادم تا دکتری حقوق پیش‌خواهرم رفت.»

● **ابوالفضل پورعرب** گفت: «خسته شدم از بیس شنیدم ایدز دارم، سستار می‌بودن در حرفه بازیگری باید تعریف شود. مردم تصمیم می‌گیرند چه کسی در فضای سینما و تلویزیون ستاره شود و در آسمان سینمای ایران ستاره وجود ندارد.»

● **بهاره رهنما** گفت: «دوبار ازدواج کردن چیزی است که بین طیف بانکی، دانشگاهی و هر شغل دیگری پیدا می‌شود و هر خانم یا آقای ممکن است دوبار ازدواج کرده باشد. شما که تعداد شوهرهای من را می‌شمارید، تعداد مدارک تحصیلی من را نمی‌شمارید.»

تومیخی

خرداد تخیلی «سردار»

سردار آزمون که می‌توانست خردادی رویایی و پُر از حادثه‌های قشنگ داشته باشد، با عملکرد پُرانتقاد در زمین، خردادی تخیلی را تجربه کرد. صفحه او پس از هر بازی محلی برای حرص خالی کردن شده بود. آن قدر فشارها زیاد شد که مهاجم تیم ملی پس از شکست مقابل اسپانیا هنگامی که می‌خواست درباره عملکرد خودش در بازی‌های جام جهانی روسیه صحبت کند، بغض کرد و گفت: «من از مردم ایران گله دارم، چون آنها فکر می‌کنند من هیچ تلاشی نمی‌کنم. من انتقادهای بی‌دلیل زیادی را می‌شنوم. آنها نمی‌دانند که چقدر من تلاش می‌کنم. این جاهستم تا برای تیم ملی بجنگم و مردم ایران را شاد کنم. در مقدماتی جام جهانی مردم را شاد کردم و هدفم این بود که در این جام نیز همین کار را ادامه دهم.»

زاویه

«ترلان» سخن می‌گوید

«خندوانه» یک میهمان خاص داشت؛ میهمانی که کنار نامش، اسامی بسیاری قطار می‌شود! او کسی نبود جز «ترلان پروانه». فرد بی‌محابای دنیای سینما و فوتبال! او در «خندوانه» فرصت پیدا کرد تا به خبرهایی که همواره در موردش پخش می‌شود، واکنش نشان دهد. رامبد جوان از پروانه در خصوص حواشی ساخته‌شده برای او در فضای مجازی پرسید و پروانه هم گفت: «من هیچ وقت دوست ندارم درباره کاری که انجام می‌دهم، به دیگران توضیح بدهم و خبر ساز شوم. این حواشی و شایعات هم اصلا برای خودم جذاب نیست و از خواندن آنها خوشحال نمی‌شوم؛ اما اگر آنهایی که این حواشی را درست می‌کنند و می‌خوانند، خوشحال می‌شوند، عیبی ندارد. بگذارد که با چنین اتفاقی خوشحال باشند. من با حواشی و شایعات کنار آمده‌ام.»

عجیب و غریب

سانسور «زایبواکا»؛ اتهام: استفاده ابزاری

همه شبکه‌ها مشغول تدارک ویژه برنامه‌های تلویزیونی برای جام جهانی بودند که خبر رسید آزاده صمدی دیگر نمی‌تواند در یک برنامه ورزشی حاضر شود. صداوسیما اعلام کرد که اجرای «زایبواکا» توسط صمدی، مصداق استفاده ابزاری از زنان است. این اتفاق در حالی صورت گرفت که ویژه‌نامه جام جهانی در شبکه اینترنتی آیواسپورت در حال پخش بود. مدیر این تلویزیون اینترنتی در واکنش به خبر مخالفت صداوسیما با اجرای صمدی گفت: «ما خودمان با توجه به بازخوردی که از مخاطبان داشتیم، تصمیم گرفتیم که در مقطعی بهتر و با برنامه‌ریزی دقیق‌تر این کار را ادامه دهیم.» بهرنگ علوی که جایگزین صمدی شده بود، در اولین اجرای خود اعلام کرد که کنار گذاشتن صمدی به این دلیل بوده که مجوزهای لازم برای اجرای یک زن در این برنامه ورزشی صادر نشده است. این ماجرا باعث شد بار دیگر بحث انحصارطلبی این سازمان مطرح شود؛ سازمانی که همه چیز را برای خود خودش می‌خواهد و تمام.

منم هستم

کمپین الکی «هشت عاصی»

علی‌آقا کریمی بدون توجه به بازی‌های ایران در جام جهانی، کمپین اقتصادی راه انداخت. او با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش از مردم دعوت کرد تا به مدت یک‌ماه خودروه، طلا و هر چیز گرانی که در بازار فروخته می‌شود را تحریم کنند و نخرند تا این حساب افزایش قیمت که عده‌ای سودجو به وجود آورده‌اند، از بین برود. در ادامه بسیاری از چهره‌های ورزشی و هنری از این کمپین استقبال و نوشته کریمی را باز نشر کردند. کمی بعد که واکنش‌های هیجانی به تصمیم علی کریمی خوابید، نظرات منفی نسبت به کارگردان کمپین زیاد شد. کارشناسان کم کم به میدان آمدند و از ناکارآمدی تصمیم اقتصادی این فوتبالیست گفتند. مثلا جعفر خیرخواهان، اقتصاددان در این خصوص گفت: «من خوشبین نیستم که در صورت تلاطم این کمپین تقاضا جهت خرید کالاهای گران‌شده کاهش یابد، دوما چه بسا تعادل عرضه و تقاضا به هم خورد.» و معتقد بود با ایجاد این کمپین‌ها بیشتر نامرغی مطرح می‌شود و این کمپین صرفاً سرزبان‌های افتدولی در عمل هیچ تغییر خاصی ایجاد نمی‌شود. از شما چه پنهان، تب کمپین کریمی هم مثل تمام تب‌های زودگذر فضای مجازی خوابید و همه گرانی‌ها و بدبختی‌ها سر جایش ماند!